



دانشنامه فلسفه استنفورد

مفهوم امر زیباشناختی

جیمز شلی
ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی

دانشنامه فلسفه استنفورد (۷۱)

مفهوم امر زیباشناختی

جیمز شلی

محمد رضا ابوالقاسمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Concept of the Aesthetic
The Stanford Encyclopedia of Philosophy
James Shelley, Sep12, 2013

این مجموعه با کسب اجازه از گردانندگان دانشنامه
فلسفه استنفورد (SEP) منتشر می‌شود.



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶



دانشنامه فلسفه استنفورد (۷۱)

دبیر مجموعه: مسعود علیا

مفهوم امر زیباشناختی

جیمز شلی

ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ پُرمان

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۲۹۳ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 293 - 9

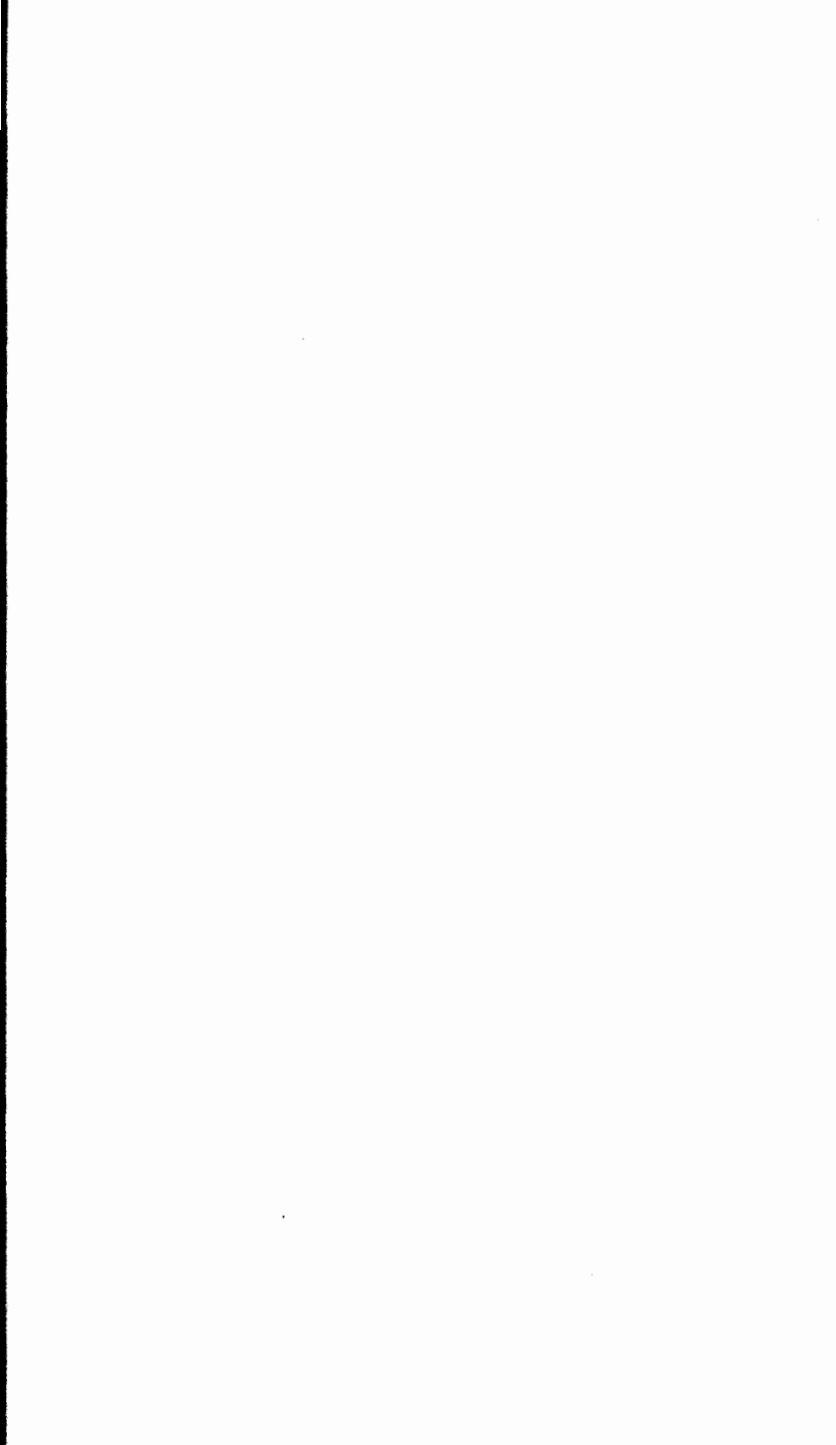
www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۵۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیشگفتار دبیر مجموعه
۱۱	درآمد
۱۳	۱. مفهوم ذوق
۲۳	۲. مفهوم امر زیباشناختی
۶۱	کتابنامه
۶۷	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۶۹	نمایه



پیشگفتار دبیر مجموعه

بسیاری از کسانی که در ایران به نحوی از انحا کار فلسفی می‌کنند و با فضای مجازی اینترنت نیز بیگانه نیستند نام دانشنامه فلسفه استنفورد^۱ را شنیده‌اند و چه بسا از این مجموعه کم‌نظیر بهره نیز برده باشند. این دانشنامه حاصل طرح نیکویی است که اجرای آن در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه استنفورد آغاز شد و همچنان ادامه دارد. به لطف کمک‌هایی که گردانندگان این مجموعه از آن‌ها برخوردار شده‌اند، متن کامل تمامی مقالات این دانشنامه در اینترنت به‌رایگان و به آسان‌ترین شکل در دسترس خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است.

نگاهی به ساختار و مندرجات مقاله‌ها و مرور کارنامه نویسندگان آن‌ها، که عموماً در حیطه کار خویش صاحب نام و تألیفات درخور اعتنا هستند، گواهی می‌دهد که با مجموعه‌ای خواندنی مواجهیم، مجموعه‌ای که غالباً مدخل‌های مناسبی برای ورود به گستره‌های متنوع تأمل فلسفی به دست می‌دهد. به این اعتبار، می‌توان به جرئت گفت کسی که می‌خواهد اولین بار با مسئله یا مبحثی در فلسفه آشنا شود، یکی از گزینه‌های راهگشایی که پیش رو دارد این است که ابتدا به سراغ مدخل یا مدخل‌های مربوط به آن در این دانشنامه برود.

دانشنامه فلسفه استنفورد (به سرپرستی دکتر ادوارد ن. زالتا^۲)

1. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (SEP)
2. Edward N. Zalta

افزون بر این که پیوندی فراگیر میان فضای دانشگاهی و عرصه عمومی برقرار کرده، ویژگی‌های درخور توجه دیگری هم دارد. حجم بسیاری از مقاله‌های این دانشنامه چشمگیر است. ظاهراً دست نویسندگان در شرح و بسط کثیری از موضوعات و مباحث باز بوده است. دیگر این که در کنار مدخل‌های نام آشنا گاه به موضوعات و مسائل کم و بیش بدیعی پرداخته شده است که شاید در نظر اول ورودشان به دانشنامه‌ای فلسفی غریب بنماید و در عین حال خواننده را به بازاندیشی دربارهٔ دامنهٔ تفکر فلسفی و نسبت آن با زیست‌جهان خویش فراخواند. کتابنامه‌های مندرج در پایان مقاله‌ها نیز، که معمولاً به دقت تدوین شده‌اند، یکی از محسنات این دانشنامه است که به‌ویژه به کار دانشجویان و محققانی می‌آید که می‌خواهند در زمینه‌ای خاص پژوهش کنند. این را هم نباید از نظر دور داشت که خاستگاه این دانشنامه به هیچ روی موجب نشده است که متفکران و مباحث فلسفهٔ قاره‌ای نادیده گرفته شوند.

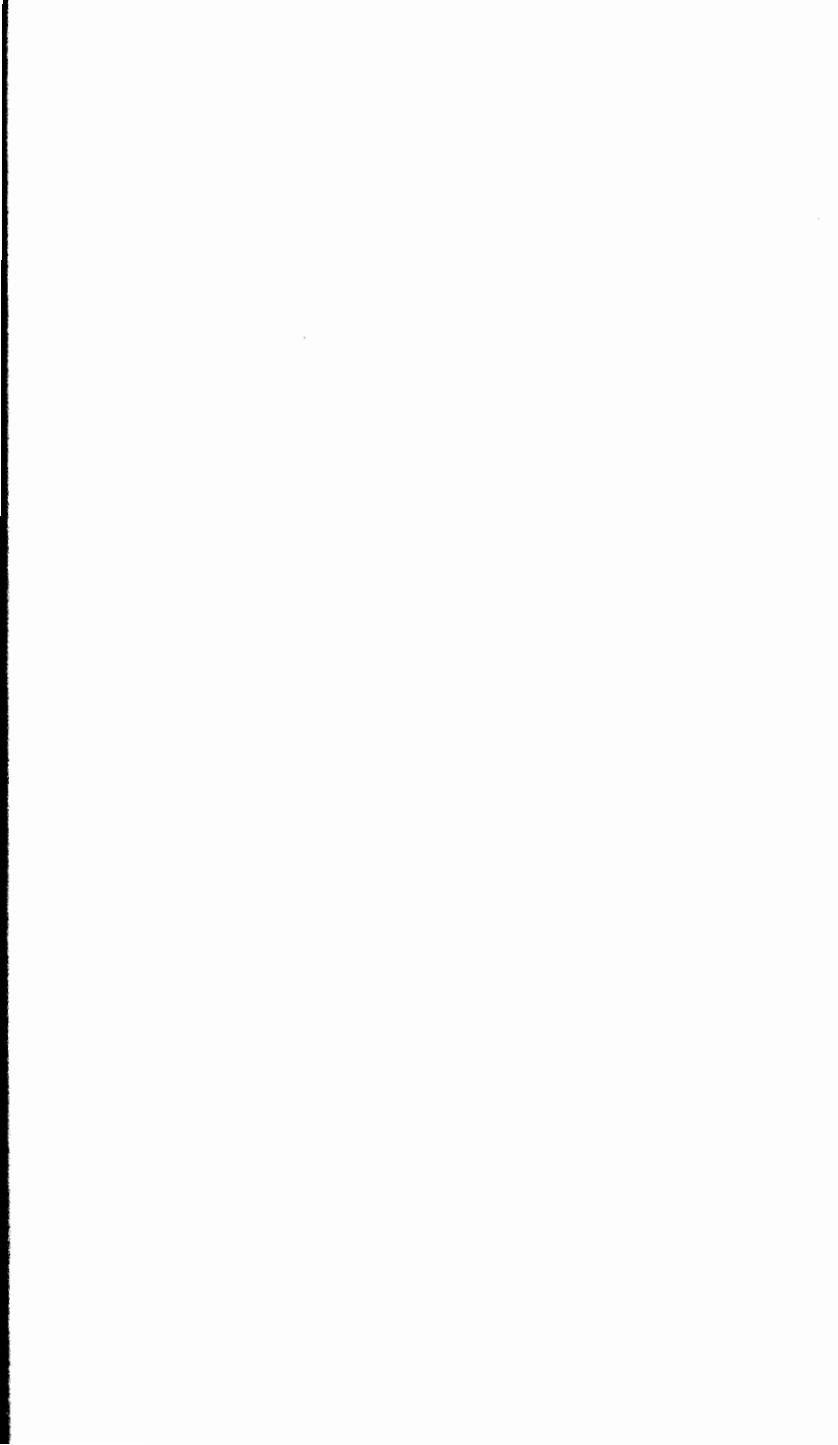
انتشار تدریجی این دانشنامه به زبان فارسی و فراهم کردن امکان مواجههٔ شمار هرچه بیشتری از خوانندگان علاقه‌مند با آن، چه بسا استمرار همان غایتی باشد که مورد نظر بانیان این طرح بوده است. بر این اساس، در گام نخست انتخابی اولیه از میان مدخل‌های پرشماری که در دانشنامه آمده است صورت گرفته و کار ترجمهٔ آن‌ها به سعی مترجمانی که با این طرح همکاری دارند به تدریج پیش می‌رود. ترجمهٔ کل دانشنامه البته غایتی بلندپروازانه است، به‌ویژه با توجه به این که هنوز همهٔ مقاله‌های آن به نگارش درنیامده‌اند. با این حال، تلاش بر این است که، در صورت فراهم بودن شرایط، انتشار این مجموعه استمرار پیدا کند و به سرنوشت مجموعه‌هایی دچار نیاید که آغازی چشمگیر داشته‌اند ولی دولتشان چندان پاینده نبوده است.

روال غالب این است که هر کدام از مدخل‌ها در یک مجلد منتشر شود، اما در مواردی که حجم یک مدخل از حداقل لازم برای این که به

هیئت مجلدی مستقل منتشر شود کمتر باشد، آن مدخل همراه با مدخل دیگری که با آن قرابت موضوعی دارد انتشار می‌یابد. به توصیهٔ دکتر زالتا، نسخهٔ اساس ترجمه‌ها آخرین ویراستی خواهد بود که در بخش آرشیو دانشنامه درج شده است، و همین امر در چاپ‌های مجدد ترجمه‌ها مبنا قرار خواهد گرفت. در مرحلهٔ ویرایش، تمامی ترجمه‌ها سطر به سطر با متن انگلیسی مقابله خواهند شد تا عیار کار درخور این مجموعه باشد. در این میان تلاش می‌شود توازن شایسته‌ای میان احترام به سبک و زبان هر مترجم از یک سو و اقتضائات مجموعه از سوی دیگر به دست آید. طرح انتشار این مجموعه شاید فردی بوده باشد، اما اجرا و اتمام آن البته کاری جمعی است و با تلاش مشترک و همراهی دوستانی میسر می‌شود که به این کار دل می‌سپارند. افزون بر ترجمانی که در این طرح همکاری می‌کنند، سپاسگزار دیگرانی هستم که مساعدتشان پشتوانهٔ اجرای شایستهٔ آن است. به‌ویژه از آقای دکتر زالتا و سایر گردانندگان دانشنامه قدردانی می‌کنم که اجازه دادند مجموعهٔ حاضر به زبان فارسی منتشر شود. همچنین، باید یاد کنم از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، که زمینهٔ اجرای طرح را فراهم کردند؛ آقای دکتر سید نصرالله موسویان، که یاری بی‌دریغشان برای این مجموعه بسیار مغتنم بوده است؛ و آقای جهانگیر ملک محمدی و یکایک همکاران ایشان در بخش فنی انتشارات، که می‌کوشند این مجموعه با شکل و شمایلی درخور منتشر شود.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۹۲



[درآمد]

اصطلاح «زیباشناسی»، که طی قرن هجدهم وارد دایره اصطلاحات فلسفی شد، از جمله برای اشاره به نوعی عین [یا ابژه]، نوعی داوری، نوعی رویکرد، نوعی تجربه، و نوعی ارزش به کار گرفته شده است. نظریه‌های زیباشناختی اغلب در نسبت با پرسش‌هایی مختص به یکی از این کاربردها از یکدیگر متمایز شده‌اند: آیا آثار هنری ضرورتاً اعیان زیباشناختی‌اند؟ چگونه باید مبنای علی‌الادعا ادراکی داوری‌های زیباشناختی را با این واقعیت منطبق کرد که ما در دفاع از آن‌ها دلایلی هم اقامه می‌کنیم؟ چگونه می‌توان تضاد لغزنده بین رویکرد زیباشناختی و رویکرد عملی را به بهترین وجه به چنگ آورد؟ آیا باید تجربه زیباشناختی را بر اساس محتوای پدیدارشناختی آن تعریف کرد یا بر مبنای محتوای باز نمودی‌اش؟ چگونه می‌توان از رابطه بین ارزش زیباشناختی و تجربه زیباشناختی درک درستی به دست آورد؟ اما اخیراً پرسش‌های کلی‌تری هم مطرح شده‌اند که صورت شکاکانه دارند: آیا می‌توان هر گونه کاربرد لفظ «زیباشناسی» را بدون توسل به الفاظ دیگر توضیح داد؟ آیا توافق بر سر هر گونه کاربرد این لفظ کافی است تا

بتوان بر مبنای آن به توافق یا عدم توافق نظری معنادار دست یافت؟ آیا «زیباشناسی» در نهایت هیچ‌گونه مقصود فلسفی موجه را برآورده می‌کند تا بر مبنای آن بتوان الحاق آن به اصطلاحات فلسفی را توجیه کرد؟ شکاکیتی که در این قبیل پرسش‌های کلی به بیان درمی‌آید در اواخر قرن بیستم سایه‌گستر شد، و این خود مسئله‌ای را دامن زده است مبنی بر این‌که آیا (الف) مفهوم امر زیباشناختی ذاتاً مسئله‌ساز است و این ویژگی تنها همین اواخر در برابرمان پدیدار شده، یا (ب) این مفهوم عیب و ایرادی ندارد و تنها در این اواخر چنان آشفته شده‌ایم که جور دیگری فکر می‌کنیم. قضاوت بین این امکان‌ها مستلزم منظری است که بتوان از آن‌جا نظریه‌پردازی‌های قدیم و جدید در باب مسائل زیباشناختی را مشاهده و بررسی کرد.

مفهوم ذوق

مفهوم امر زیباشناختی از مفهوم ذوق نشئت کرده است. این که چرا مفهوم ذوق طی قرن هجدهم تا آن حد توجه فیلسوفان را به خود جلب کرد موضوعی است پیچیده، اما روشن است که نظریه قرن هجدهمی ذوق تا حدی عامل تعدیل‌کننده ظهور عقل‌گرایی، به خصوص در کاربست آن در مورد زیبایی، و همچنین عامل تعدیل‌کننده ظهور خودگرایی^۱، به خصوص در کاربست آن در مورد فضیلت بود. نظریه قرن هجدهمی ذوق، در تقابل با نگرش عقل‌گرایانه به زیبایی، دعوی آن داشت که داوری در باب زیبایی بی‌واسطه است و، در تقابل با تلقی خودگرایی از فضیلت، قائل بود به این که لذت از زیبایی عاری است از هر گونه علاقه.

۱.۱. بی‌واسطگی

تلقی عقل‌گرایانه از زیبایی نگرشی است که طبق آن داوری‌های ناظر به زیبایی داوری‌هایی عقلانی است، یعنی داوری ما مبنی

1. egoism

بر این‌که فلان چیز زیباست مبتنی است بر استدلال عقلی و چنین استدلالی معمولاً متضمن استنتاج بر مبنای اصول یا کاربست مفاهیم است. در آغاز قرن هجدهم، نگرش عقل‌گرایانه به زیبایی بر سراسر قارهٔ اروپا سایه افکنده بود و گروهی تحت عنوان «هندسه‌دانان» این نگرش را تا حد نهایی آن پیش برده بودند. این گروه تشکیل شده بود از نظریه‌پردازان ادبی‌ای که قصد داشتند دقت ریاضیاتی را در نقد ادبی به کار ببندند، درست همان‌گونه که دکارت با فیزیک چنین کرده بود. یکی از این نظریه‌پردازان می‌نویسد:

شیوهٔ اندیشیدن به مسئلهٔ ادبی همانی است که دکارت برای مسائل علم فیزیک مطرح کرده. منتقدی که شیوهٔ دیگری را برمی‌گزیند نشاید که در قرن حاضر زندگی کند. برای نقد ادبی تمهیدی بهتر از ریاضیات وجود ندارد (Terrasson 1715, Preface, 65; quoted in Wimsatt & Brooks 1957, (258).

در تقابل با این عقل‌گرایی افراطی و نیز اشکال معتدل‌تر نگرش عقل‌گرایانه به زیبایی بود که عمدتاً فیلسوفان بریتانیایی، که بیشترشان در چهارچوبی تجربه‌گرایانه فلسفه‌ورزی می‌کردند، طرح نظریه‌هایی در باب ذوق را آغاز کردند. ایدهٔ بنیادی نظریه‌ای از این دست – که می‌توان نظریهٔ بی‌واسطگی نامش نهاد – این بود که داورهای ناظر به زیبایی (لااقل در درجهٔ اول) به واسطهٔ استنتاج از اصول یا کاربست مفاهیم صورت نمی‌پذیرند، بلکه واجد کل بی‌واسطگی

داوری‌های مستقیماً حسی‌اند. به بیان دیگر، از راه استدلال عقلی نتیجه نمی‌گیریم فلان چیز زیباست، بلکه از راه «ذوق» به زیبایی آن پی می‌بریم. ژان-باپتیست دوبو از جمله نخستین کسانی بود که در تأملاتی انتقادی در باب شعر، نقاشی و موسیقی (۱۷۱۹) این نظریه را مطرح کرد:

آیا برای این‌که بدانیم خوراک راگو خوب است یا بد، اصلاً استدلال می‌کنیم؟ آیا تا به حال به سر کسی زده است که برای ذائقه قواعد هندسی وضع کند و کیفیات تک‌تک مواد لازم برای تهیهٔ چنین غذاهایی را تعیین و تعریف کند و بررسی کند ببیند که هر یک به مقدار درست به غذا افزوده شده تا بتواند مشخص کند خوراک خوب است یا بد؟ خیر، هیچ‌کس چنین کاری نمی‌کند. طبیعت حسی به ما داده است تا بفهمیم آشپز طبق قواعد حرفه‌اش عمل کرده یا نه. مردم راگو را می‌چشند و حتی اگر با این قواعد آشنا نباشند، می‌توانند بفهمند که غذا خوب از آب درآمده یا نه. دربارهٔ آفریده‌های ذهنی و تصاویری که برای خوشایند و برانگیختن ما خلق می‌شوند هم از جهتی همین را می‌توان گفت (Dubos 1748, vol. II, 238 – 239).

کانت نیز بعدها در نقد قوهٔ حکم (۱۷۹۰) به همین منوال نوشت:

اگر کسی شعرش را برایم بخواند یا مرا به تماشای نمایشی ببرد که روی‌هم‌رفته به ذوق من خوش نمی‌آید، می‌تواند به باتو یا لسینگ، یا حتی منتقدان قدیمی‌تر و مشهورتر ذوق متوسل شود و برای اثبات زیبایی شعرش از تمامی قواعدی که آنان وضع کرده‌اند شاهد بیاورد ... اما من گوش‌هایم را می‌گیرم و به هیچ

دلیل و استدلالی گوش نمی‌دهم، و ترجیح می‌دهم قواعد این منتقدان را خطا بدانم ... تا این‌که اجازه دهم داوری‌ام توسط مبانی اثباتی پیشین متعین شود، زیرا قرار است این داوری، داوری ذوقی باشد، نه داوری فهم یا عقل (Kant 1790, 165).

اما اگر نظریه ذوق برای مقابله با یک اشکال بین عقل‌گرایانه منابعی در اختیار نمی‌داشت، چنین نفوذی در قرن هجدهم پیدا نمی‌کرد و تأثیر آموزشی‌اش را هم از دست می‌داد. اشکال عقل‌گرایان این بود که بین داوری در باب سرآمدی فلان خوراک راگو و داوری در باب سرآمدی یک شعر یا نمایشنامه فرقی است فارق. اشعار و نمایشنامه‌ها در غالب موارد اعیانی بسیار پیچیده‌اند و درک تمام و کمال این پیچیدگی مستدعی مساعی فکری فراوانی است، از جمله کاربست مفاهیم و استنتاج. لذا، داوری در باب زیبایی اشعار و نمایشنامه‌ها آشکارا نه بی‌واسطه است و نه به این ترتیب دستمایه ذوق.

اصلی‌ترین راه پاسخگویی به این اشکال عبارت بود از این‌که نخست تمایزی بگذاریم میان عمل درک عین به قصد داوری درباره آن، و عمل داوری در باب عین پس از درکش؛ آن‌گاه به سیاق عقل‌گرایان رخصت دهیم تا عمل درک عین، و نه داوری در باب آن، به قالب مفهوم درآید و به واسطه استدلال و استنتاج صورت پذیرد. هیوم با بیانی روشن که خاص اوست در این خصوص می‌نویسد:

به منظور هموار کردن راه برای [داوری ذوقی]^۱ و تشخیص

درخور موضوع آن، می‌بینیم غالباً استدلال بسیار لازم است، تمایزات ظریفی باید برقرار شود، نتایج صحیحی باید استخراج گردد، مقایسه‌های بعیدی باید صورت پذیرد، نسبت‌های پیچیده‌ای باید بررسی شود، و واقعیاتی کلی باید مشخص و مبرهن شوند. برخی انواع زیبایی، به‌خصوص اقسام طبیعی آن، در نگاه نخست دل‌بستگی و نظر مساعد ما را برمی‌انگیزند؛ و اگر چنین تأثیری بر ما نگذارند، محال است که با هیچ استدلالی بتوان تأثیرشان را برقرار کرد یا آن‌ها را بهتر با ذوق و احساسمان تطبیق داد. اما در بسیاری دیگر از انواع زیبایی، به‌خصوص در هنرهای زیبا، استدلال بسیار لازم است تا بتوان احساس درخور را داشت (Hume 1751, section I).

هیوم – همچون شاف‌تسبری و هاجسون پیش از خودش، و رید پس از خودش (Cooper 1711, 17, 231; Hutcheson 1725, 16 – 24; Reid 1785, 760 – 761) – قوهٔ ذوق را نوعی «حس درونی» در نظر می‌گرفت. حس «درونی» (یا «انعکاسی») یا «ثانویه»، برخلاف حواس پنجگانهٔ «بیرونی» یا «بی‌واسطه»، حسی است که برای دریافت متعلقش وابسته است به فعالیت‌های قوه یا قوای ذهنی دیگر. رید این ویژگی را چنین شرح می‌دهد:

زیبایی یا بی‌قوارگی عین از ماهیت یا ساختارش منتج می‌شود. بنابراین، به منظور ادراک زیبایی باید ماهیت یا ساختاری را درک کنیم که زیبایی از آن نتیجه می‌شود. به این ترتیب، حس درونی از حس بیرونی متمایز می‌شود. حواس بیرونی ما می‌توانند کیفیاتی را کشف کنند که به هیچ ادراک متقدمی وابسته

نیستند ... اما محال است که بدون ادراک خود عین، یا لااقل تصور آن، بتوان زیبایی‌اش را ادراک کرد (Reid 1785, 761-760).

چون ماهیت یا ساختار بسیاری از اعیان زیبا بسیار پیچیده است، عقل در ادراک آن‌ها باید نقشی ایفا کند. اما ادراک ماهیت یا ساختار عین یک چیز است و ادراک زیبایی آن چیز دیگر.

۲.۱. بی‌علاقگی

خودگرایی در باب فضیلت دیدگاهی است که طبق آن وقتی در مقام داوری، عمل یا خصیصه‌ای را فضیلت‌مندانه می‌خوانیم، در واقع از آن کسب لذت می‌کنیم چرا که معتقدیم پاسخگوی علاقه‌ای از علایق ماست. نمونه‌ی اعلای آن هم دیدگاه هابز – و البته بسیاری دیگر از متفکران اوایل قرن هجدهم – است مبنی بر این‌که وقتی در مقام داوری، عمل یا خصیصه‌ای را فضیلت‌مندانه می‌خوانیم در واقع از آن کسب لذت می‌کنیم چرا که معتقدیم بر احساس امنیت ما می‌افزاید. برخی از اخلاق‌گرایان بریتانیایی – خصوصاً شافتسبری، هاجیسون و هیوم – در مقابل خودگرایی هابزی استدلال کردند که گرچه داوری در باب فضیلت حول محور کسب لذت از عمل یا خصیصه‌ای می‌چرخد، این لذت عاری از هر گونه علاقه است و منظورشان هم این بود که علاقه و نفع شخصی در این لذت دخالت ندارد (Cooper 1711, 220-223; Hutcheson).